



Framing the Attack on Shajareh Tayyebbeh Primary School in Minab City: A Study of News Channels on the Bale and Eitaa Messaging Platforms

Hossein Hassani , Assistant Professor of Cyberspace Studies, RICAC. Tehran. Iran.
Email: hassani@ricac.ac.ir.

Extended Abstract

Introduction: The attack on Shajareh Tayyebbeh Primary School in Minab during the opening hours of the Ramadan War (February 28, 2026) became one of the most widely covered civilian tragedies of the conflict between Iran and the United States-Israel coalition. Because the victims were elementary school children, the incident attracted extensive attention from national and international media. In particular, Iranian messaging applications such as Baleh and Eitaa emerged as important sources of news dissemination during the war, especially in the context of restricted access to global social media platforms.

Previous studies have shown that media representations of war victims influence public perceptions by determining which victims are considered worthy of sympathy and attention. However, the central question of this study is not merely whether victims are represented, but how they are represented. In the Minab case, media coverage consistently emphasized the child and especially female identity of the victims. This emphasis shaped public understanding of the event and, in some cases, overshadowed factual aspects of the tragedy, including the actual composition of the victims and discrepancies in reported casualty figures.

This article argues that the dominant representation of the Minab attack can be understood through what is conceptualized here as “feminized emotional framing.” While this framing effectively attracted public attention and moral outrage, it also marginalized alternative interpretations of the event and contributed to a selective construction of victimhood. The study therefore investigates the dominant frames employed in Iranian messaging-app news channels and examines their implications for public understanding of the incident.

Methods: This research employs a qualitative content analysis combined with inductive frame analysis. The dataset consists of news posts related to the Minab school attack published between the outbreak of the war and the ceasefire (from February 28, 2026, to April 8, 2026). Data were collected from four highly followed news channels on the Iranian messaging applications Baleh and Eitaa: Khabar Fori, Bidari Mellat, Akhbar Fori/Mohem, and Sabrin News.

News items were identified through keyword searches including “Minab,” “Minab children,” and “Shajareh Tayyebbeh.” Following screening procedures, a total of several hundred relevant news posts were retained for analysis. The unit of anal-

ysis was the individual news post, although only textual content was examined. The analysis followed an inductive thematic approach. Open coding was first conducted to identify recurring concepts and patterns. Similar codes were then grouped into subthemes and broader themes. Finally, these themes were interpreted as news frames that highlighted particular aspects of the event while downplaying others.

Findings: The analysis revealed three dominant media frames in the coverage of the Minab school attack. The first and most prominent was the “Child-Girl Victim” frame, which emphasized female victims as innocent, vulnerable, and pure, transforming the image of the “girl victim” into a powerful emotional symbol while largely overlooking male casualties and individual identities. The second, the “Violation of Innocence” frame, portrayed the attack as a breach of a sacred moral boundary, presenting the school as a protected space and the children as symbols of universal innocence. As a result, the event was framed less as a military action and more as an ethical transgression. The third, the “Moral Justice-Seeking and Legal Accountability” frame, shifted attention from grief to demands for justice by highlighting international condemnation, legal responsibility, and the prosecution of perpetrators. Through this frame, the Minab tragedy was elevated from a national incident to a global symbol of violence against children, reinforcing calls for accountability and moral judgment.

Conclusion: The findings demonstrate that the media representation of the Minab school attack was shaped primarily by the Child-Girl Victim frame, supported by the complementary frames of Violation of Innocence and Moral Justice-Seeking and Legal Accountability. The study introduces the concept of feminized emotional framing to explain how gendered notions of innocence, fragility, and purity were attached to child victims in order to maximize emotional impact.

While this framing successfully mobilized sympathy and condemnation, it also produced unintended consequences. It contributed to the symbolic depersonalization of female victims, marginalized male student victims, and encouraged emotional narratives that sometimes-overshadowed factual precision, including inconsistencies in casualty figures. Overall, the findings suggest that media representations of wartime suffering are not neutral reflections of reality but active processes of meaning-making that shape public memory, moral judgment, and political responses to violence against children.

Keywords: Ramadan War, Framing, Representation, News, Messaging Apps.

چارچوب‌بندی حمله به مدرسه ابتدایی شجره طیبه شهر میناب در کانال‌های خبری پیام‌رسان‌های بله و ایتا

حسین حسنی^۱

چکیده

حمله به دبستان شجره طیبه میناب یکی از برجسته‌ترین رویدادهای مرتبط با تهاجم نظامی آمریکا و اسرائیل علیه ایران بود که به دلیل قربانی شدن کودکان، به‌ویژه دانش‌آموزان دختر، بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های داخلی و بین‌المللی یافت. پژوهش حاضر با هدف شناسایی چارچوب‌های خبری مسلط در کانال‌های خبری پیام‌رسان‌های بومی بله و ایتا انجام شده است. این مطالعه برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل مضمون و تحلیل چارچوب با رویکرد استقرایی بهره‌گرفته است. داده‌های پژوهش شامل ۵۹۶ خبر منتشرشده در چهار کانال خبری پرمخاطب در فاصله ۹ اسفند ۱۴۰۴ تا ۱۹ فروردین ۱۴۰۵ است. یافته‌ها نشان می‌دهد سه چارچوب اصلی در بازنمایی این رویداد وجود دارد: «کودک-دختر قربانی»، «هتک حرمت معصوم» و «عدالت‌جویی اخلاقی و مجازات‌خواهی حقوقی». در میان آن‌ها، چارچوب «کودک-دختر قربانی» چارچوب مسلط بوده است و از طریق برجسته‌سازی معصومیت، آسیب‌پذیری و هویت دخترانه قربانیان، روایت غالب رسانه‌ای را شکل داد. این نوع بازنمایی به‌نوعی «چارچوب‌بندی مبتنی بر عواطف زنانه» منجر شده است که در آن ویژگی‌های نمادین زنانگی برای افزایش تأثیر عاطفی خبر به کار گرفته می‌شود. نتایج همچنین نشان می‌دهد که این بازنمایی با هویت‌زدایی فردی قربانیان، کم‌نمایی دانش‌آموزان پسر و نوسان در آمار قربانیان همراه بوده است. در مجموع، فهم عمومی حادثه بیش از آنکه بر ابعاد نظامی و سیاسی استوار باشد، بر تجربه عاطفی قربانیان و ضرورت محکومیت و پاسخگویی عاملان متمرکز شده است.

واژگان کلیدی

جنگ رمضان، چارچوب‌بندی، بازنمایی، خبر، پیام‌رسان.

مقاله

یکی از مهم‌ترین رویدادهای مرتبط با تهاجم ایالات متحده آمریکا و اسرائیل علیه ایران که با عنوان جنگ رمضان و دفاع مقدس سوم نیز شناخته می‌شود، حمله هوایی به دبستان ابتدایی شجره طیبه در شهر میناب واقع در استان هرمزگان در جنوب ایران است. این حمله در نخستین ساعات جنگ در تاریخ ۹ اسفند ۱۴۰۴ روی داد و به علت آنکه قربانیان آن کودکان بودند، به‌طور گسترده توسط رسانه‌های جریان اصلی ایران و از جمله صداوسیما پوشش داده شد. همچنین کانال‌های پیام‌رسان‌های بومی که به‌طور طبیعی به دلیل قطع کامل اتصال به اینترنت و در غیاب رسانه‌های اجتماعی جهانی برای تعداد زیادی از کاربران به منبع خبری عمده تبدیل شدند و رسانه‌های خبری جهان به‌طور گسترده خبر این رویداد را منتشر کردند و افکار عمومی جهان را تحت تأثیر قرار دادند؛ میزان فاجعه‌آمیز بودن این حمله که با اصول اخلاقی و مقررات بین‌المللی در تناقض قرار داشت به حدی بود که حتی دستاویزی برای منازعات درون-حاکمیتی در کشورهای مهاجم تبدیل شد.

شرلینگ^۱ (۲۰۲۶)، در مقاله خود درباره نحوه نمایش قربانیان جنگ می‌نویسد رسانه‌ها با نحوه بازنمایی خود (انتخاب کلمات، تصاویر، زمینه‌دهی، شخصی‌سازی یا بی‌نام‌نوشانی قربانیان) تعیین می‌کنند که کدام قربانی «شایسته» همدلی و توجه عموم باشد و کدام نادیده گرفته شود. به این ترتیب، گزارش‌های خبری صرفاً رنج را ثبت نمی‌کنند، بلکه سلسله‌مراتبی از قربانی‌بودگی می‌سازند که بر اساس آن برخی رنج‌ها دیده و برخی نادیده می‌مانند (Scherling, 2026: 1)؛ اما در اینجا هدف این است که نشان دهیم، گاهی چالش عمده نمایاندن یا نمایاندن نیست، بلکه چگونه نمایاندن است.

در حادثه میناب، «کودک بودن»، برجسته‌ترین عناصری بودند که در بازنمایی این رویداد مورد تأکید قرار گرفتند. تعداد قربانیان حتی توسط مقامات رسمی به شکل‌های مختلف بیان شود و حتی هیئت مذاکره‌کننده ایرانی برای گرامی‌داشت یاد این کودکان قربانی جنگ، از عبارت «میناب ۱۶۸» که دال بر ۱۶۸ کودک قربانی این حمله نظامی دارد استفاده کند؛ اما در نهایت در حدود ۴۰ روز پس از این حادثه، دادستان شهرستان میناب تعداد دقیق قربانیان را ۱۵۶ نفر اعلام کرد که شامل ۷۳ دانش‌آموز «پسر»، ۴۷ دانش‌آموز دختر، ۲۶ معلم و برخی افراد دیگر بودند (خبرگزاری ایسنا،

(۱۳۸۵)؛ بنابراین، تعداد قربانیان دانش‌آموز این حادثه در مجموعه ۱۲۰ نفر بوده‌اند و اکثریت آن‌ها نیز پسران هستند اما در بسیاری از روایت‌های رسانه‌ای کمتر موردتوجه قرار گرفته‌اند و صرفاً دو دانش‌آموز پسر و یکی از آن‌ها به دلیل مفقودالاثر بودن توجه رسانه‌ها را به خود جلب کرده‌اند.

از این رو، مسئله اصلی مقاله این است که بررسی کند آیا در بازنمایی حادثه میناب، چارچوب خاصی بر سایر چارچوب‌های خبری غلبه یافته است و در صورت وجود چنین غلبه‌ای، چه پیامدهایی برای فهم عمومی حادثه داشته است.

پیشینه پژوهش

برای گردآوری پیشینه پژوهش با ملاحظه محدودیت دسترسی به شبکه جهانی اینترنت به پایگاه‌های داده داخلی رجوع شده است. ملاحظه مقالات منتشر شده نشان می‌دهد که درباره نسبت جنگ و کودکان، بر اساس فراوانی به ترتیب سه دسته از پژوهش‌ها قابل تفکیک هستند. دسته اول شامل آثاری هستند که از منظر حقوقی، صیانت از کودکان در هنگام منازعه‌ها را موردتوجه قرار داده‌اند که برای نمونه می‌توان به جنگ و حقوق کودکان آواره و بی‌سرپرست (توسلی نایینی، ۱۳۸۲)؛ حمایت از کودکان در مخاصمات مسلحانه در چارچوب اسناد بین‌المللی (طلعت و آهنگر اصیل، ۱۳۹۵)؛ جنایت علیه کودکان در رویه دیوان بین‌المللی کیفری (مصلی، میرعباسی، تقی‌زاده انصاری، ۱۴۰۲)؛ مبانی جنایت علیه کودکان از منظر محاکم بین‌المللی و فقه اسلامی (مصلی، میرعباسی، تقی‌زاده انصاری، ۱۴۰۱)؛ حمایت از کرامت و حقوق زنان و کودکان در مخاصمات مسلحانه از منظر حقوق بین‌الملل (محشم، سلطانی و رضایی، ۱۴۰۳)؛ و حقوق کودکان از منظر اسناد مرتبط با حقوق بشردوستانه بین‌المللی (عبدی و صلح پی، ۱۴۰۳) اشاره کرد.

دسته دوم مقالات به پیامدهای فرهنگی و اجتماعی جنگ بر کودکان توجه داشته‌اند. برای نمونه، شریفی‌فر (۱۳۸۲) جنبه‌های جنگ در کودکان را مطالعه کرده است. به گفته وی، کودکان یکی از گروه‌های متأثر از جنگ‌ها هستند که این تأثیرات معمولاً به شکل منفی بر رشد روانی آنان مؤثر است و برخی علائم همانند ترس شدید، کابوس‌های شبانه، یادآوری مکرر حادثه به صورت خواب دیدن‌های تکراری، بازی‌های تکراری، بازسازی صحنه حادثه در ذهن، ازهم‌گسیختگی رفتار، بروز رفتارهای هیجانی تحریک‌پذیری را تجربه می‌کنند. نوحی و شیرزاد (۱۳۸۳) به

موضوع مداخله کاردرمانی برای حمایت از کودکان جنگ‌زده توجه کرده است. سادات شیرینی و همکارانش (۱۴۰۴) به شکل مطالعه مرور روایتی اثرات جنگ ۱۲ روزه اخیر را بر سلامت روان کودکان سنجیده‌اند. بر اساس نتیجه‌گیری آن‌ها، کاهش آسیب‌های روانی جنگ در کودکان، نیازمند سیاست‌گذاری جامع و هماهنگی بین بخشی در سطح ملی و بین‌المللی است. البته نباید از پیامدهای فناوری‌های جدید همانند هوش مصنوعی در منازعه‌ها (قائم‌پناه و حسین‌پور، ۱۴۰۳) و نیز بر کودکان غافل شد. مقالاتی که نسبت میان کودکان، جنگ و رسانه‌ها در ایران را مورد توجه قرار دارند، در اقلیت قرار دارند. رضایی بایندر (۱۳۸۲) موضوع کودکان و اخبار جنگ در رسانه‌ها را مورد توجه قرار داده است. به گفته وی کودکان به دلیل توانایی کمتر در پردازش اخبار خشونت‌آمیز، در معرض آسیب‌های روانی مانند ترس، اضطراب، بی‌خوابی و کابوس هستند. وی تلاش کرده است با توضیح واکنش‌های کودکان و نحوه سوءاستفاده رسانه‌ها از توجه آنان، راهکارهایی را برای کاهش اثرات منفی این تصاویر به والدین ارائه دهد.

خسروپور (۱۳۹۶) در پایان‌نامه‌ای با عنوان بررسی بازنمایی‌های جنگ در رمان نوجوان فارسی؛ با تحلیل نمونه آثاری از انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوان، با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی، چهارده رمان و داستان نوجوان را در سه دوره زمانی (۱۳۶۰ تا ۱۳۹۴) بررسی کرد. یافته‌ها نشان داد که بازنمایی جنگ در این آثار متناسب با شرایط تاریخی دستخوش تحول شده است؛ به گونه‌ای که آثار دوران جنگ عمدتاً نگاهی حماسی، آرمان‌گرایانه و تقدیس‌گرایانه به جنگ دارند، درحالی‌که آثار دوره‌های بعد بیشتر بر پیامدها و آسیب‌های جنگ تأکید می‌کنند. همچنین، نتایج پژوهش نشان داد که جنگ و دفاع در این آثار عمدتاً امری مردانه بازنمایی شده و شخصیت‌های اصلی غالباً پسر هستند، درحالی‌که زنان و دختران نقش حاشیه‌ای داشته و بیشتر به عنوان ابژه‌هایی وابسته به مردان تصویر شده‌اند. وطن‌خواه (۱۴۰۴) در پیشنهاد رساله دکتری با عنوان سیاست‌های تولید برنامه تلویزیونی برای ارتقای تاب‌آوری کودکان در شرایط جنگ و بحران (مطالعه موردی: شبکه نهال) به بررسی نقش رسانه ملی در حمایت روانی از کودکان در شرایط جنگ و بحران پرداخته است. این پژوهش با رویکردی کیفی و چندروشی، از تحلیل محتوای کیفی، نشانه‌شناسی و تحلیل مضمون برای مطالعه برنامه‌های شبکه نهال و مصاحبه با خبرگان استفاده می‌کند. هدف پژوهش، تدوین چارچوبی سیاستی و عملیاتی برای

تولید برنامه‌های تلویزیونی مؤثر در ارتقای تاب‌آوری کودکان است و یافته‌ها در چهار بُعد محتوایی، بصری، فنی و مدیریتی سازمان‌دهی می‌شوند. برخی مطالعات نیز دربارهٔ رسانه‌ها و جنگ و بازنمایی ایران و جنگ انجام شده‌اند که عام هستند و محدود به کودکان نیستند. ازجمله آن‌ها اوریا، موسوی شهیدی و سلیمی (۱۴۰۲) در پژوهشی درباره نقش رسانه‌های اجتماعی در جنگ روسیه و اوکراین نشان دادند که رسانه‌های اجتماعی به یکی از مؤلفه‌های اصلی جنگ‌های نوپدید تبدیل شده‌اند و از طریق عملیات محتوایی، اخبار جعلی، جعل عمیق، هوش مصنوعی و بسیج افکار عمومی، در شکل‌دهی روایت جنگ و موازنه قدرت میان طرف‌های درگیر نقش مؤثری ایفا می‌کنند. آراسته و صنیعی (۱۴۰۲) در پژوهشی درباره مسئولیت اجتماعی رسانه و حقوق جنگ، با تحلیل پوشش خبری جنگ روسیه و اوکراین در خبرگزاری‌های ایرنا، بی‌بی‌سی و سی‌ان‌ان نشان دادند که روایت رسانه‌ها از جنگ تحت تأثیر ایدئولوژی، سیاست‌های دولت‌ها و محدودیت‌های آزادی رسانه قرار دارد و این عوامل می‌توانند بر بازنمایی واقعیت، تحقق مسئولیت اجتماعی رسانه و شکل‌دهی افکار عمومی اثرگذار باشند. کمالی باغستانی و رئیسی (۱۴۰۵) در پژوهشی با عنوان «ارائه الگوی روایت رسانه‌ای جنگ رمضان در رسانه‌های بیگانه: مطالعه موردی ایران اینترنشنال» نشان دادند که روایت رسانه‌ای جنگ رمضان حاصل تعامل راهبردهای رسانه‌ای، سیاست‌های تحریریه، محدودیت‌های حرفه‌ای و شرایط سیاسی و فرهنگی است و این روایت‌ها نقش مهمی در شکل‌دهی به ادراک و نگرش افکار عمومی نسبت به جنگ دارند.

مرور پیشینه پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهد که مطالعات انجام‌شده درباره نسبت جنگ و کودکان را می‌توان در سه جریان اصلی دسته‌بندی کرد. جریان نخست که بیشترین حجم پژوهش‌ها را به خود اختصاص داده، بر ابعاد حقوقی و حقوق بشردوستانه متمرکز است و موضوعاتی مانند حمایت از کودکان در مخاصمات مسلحانه، حقوق کودکان آواره، جرم‌انگاری جنایت علیه کودکان و الزامات حقوق بین‌الملل را بررسی کرده است. جریان دوم، پیامدهای روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی جنگ بر کودکان را مطالعه کرده و بر آثار منفی جنگ بر سلامت روان، رشد هیجانی و ضرورت مداخلات حمایتی و سیاست‌گذاری برای کاهش آسیب‌ها تأکید دارد. در مقابل، جریان سوم که به رابطه جنگ، کودکان و رسانه‌ها می‌پردازد، بسیار محدود است و عمدتاً به تأثیر اخبار و تصاویر جنگ بر کودکان و ارائه توصیه‌هایی برای کاهش آثار منفی آن پرداخته است.

نوآوری این مقاله این است که برخلاف مطالعات پیشین که عمدتاً به پیامدهای روان‌شناختی جنگ بر کودکان یا ابعاد حقوقی حمایت از آنان در مخاصمات مسلحانه پرداخته‌اند، این پژوهش به مطالعه «بازنمایی رسانه‌ای کودکان قربانی جنگ» و سازوکارهای برساخت معنایی آنان در رسانه‌ها می‌پردازد. از این منظر، موضوع پژوهش از تمرکز بر خود قربانیان به تحلیل شیوه‌های تولید روایت رسانه‌ای درباره قربانیان تغییر می‌یابد.

ادبیات مفهومی و نظری

در این بخش برخی مفاهیم مرتبط و رویکردهای نظری که می‌تواند هدایتگر پژوهش باشد را مرور می‌کنیم. کودکان و نیز زنانی که در معرض یا قربانی جنگ و منازعات خشونت‌بار قرار می‌گیرند، از دیرباز مورد توجه رسانه‌های خبری بوده‌اند و اخبار مرتبط با آن‌ها برجسته می‌شود. گویی خشونت، جنگیدن و دفاع به ساخت مردان و مردانگی قرار دارد و زنان و کودکان به دلیل آنکه کنشگران مستقیم منازعات خون‌بار نیستند و بدن‌هایشان به شکل ذاتی متناسب با خشونت نیست، نباید قربانی شوند و قربانی‌شدن و یا آسیب‌دیدگی آن‌ها امر استثنائی است که عواطف انسان‌ها را برمی‌انگیزد و سبوعیت جنگ را برجسته می‌کند. با این پیش‌فرض نسبت میان رسانه‌ها، جنگ و کودکان از دو منظر عمده قابل ملاحظه است. نخست، مواجهه کودکان با جنگ به واسطه رسانه‌ها؛ دوم، نمایش کودکان جنگ‌زده یا قربانی جنگ در رسانه‌ها. مورد نخست در مورد آثار و پیامدهای پیام‌های رسانه‌ای مرتبط با جنگ بر کودکان است و شکل باواسطه یا اثرات رسانه واسطه جنگ بر کودکان^۱ است؛ و مورد دوم، نحوه بازنمایی و چارچوب‌بندی کودکان متأثر از جنگ را مدنظر قرار می‌دهد که گاهی سویه‌های ایدئولوژیک و حتی پروپاگاندایی را نیز در برمی‌گیرد و بنابراین شاهد وضعیتی خواهیم بود که آن را «بازقربانی‌شدن رسانه واسطه قربانیان کودک»^۲ می‌نامیم؛ این ایده را در ادامه توضیح خواهیم داد؛ بنابراین، هنگام جنگ کودکان یا بازنمایی می‌شوند یا در معرض پیام رسانه‌ها قرار می‌گیرند؛ اما احتمال اینکه خود منبع تولید پیام و روایت پیامد جنگ بر خود باشند، بسیار اندک است.

1. Media-mediated effects of war on children

2. Mediated re-victimization of child victims of war

اثرات پیام‌های رسانه‌ای جنگ بر کودکان

این دسته از ادبیات بر مواجهه کودکان با پیام‌های رسانه‌ها که به نحوی با جنگ مرتبط هستند توجه دارند. اخبار عمده‌ترین ژانر یا نوع محتوای رسانه‌ای است که طی آن کودکان در معرض خشونت حاکم بر آن، تصویر بدن‌های زخمی و تکه‌تکه و گریه و شیوه مجروحان و بازماندگان قرار می‌گیرند. از منظر اثرات رسانه‌ها، همان‌طور که پرس (۱۳۹۳) بحث می‌کند اثرات برنامه‌ها و اخبار جنگ می‌تواند پیامدهای شناختی، عاطفی و رفتاری برای مخاطبان کودکان در پی داشته باشد که برخی از آن‌ها در بخش قبل اشاره شد؛ اما در مجموع این نوع اثرات از نوع اثرات خرد بر یکایک مخاطبان است؛ اما به نظر می‌رسد تأثیر تماشای این اخبار بر کودکان عمدتاً به شکل غیرعمدی باشد زیرا اخبار جنگ در اصل برای مخاطبان بزرگسال منتشر می‌شوند؛ اما کودکان ممکن است به‌طور ناخواسته در برابر این نوع اخبار قرار بگیرند. از سوی دیگر، اثراتی که تماشای اخبار جنگ بر کودکان دارد ممکن است کوتاه‌مدت باشد اما برخی از آثار ناخوشایند اخبار جنگ شاید در بلندمدت زندگی فردی و اجتماعی فرد را تحت تأثیر قرار دهد.

از منظری دیگر، می‌توان اثرات تماشای اخبار خشونت‌آمیز جنگ و نیز بحث‌های نظری درباره خشونت رسانه‌ای نیز ارتباط برقرار کرد؛ هرچند در اصل پژوهش‌های مرتبط با اثرات تماشای خشونت رسانه‌ای بر ژانرها خشن و تماشای صحنه‌های خشن فیلم‌ها و حتی بازی‌های محتوایی متمرکز بوده‌اند (اسپارکس و همکاران، ۱۳۹۸) اما برنامه‌های جنگ‌محور ازجمله اخبار و فیلم‌های مستند از صحنه جنگ که طی آن خشونت به شکلی عریان و بدون سانسور و رده‌بندی سنی به نمایش درمی‌آید، می‌تواند برخی پیامدهای ناشی از تماشای محتوای خشن رسانه‌ای را در پی داشته شد که برخی از آن‌ها عاطفی و برخی نیز رفتاری هستند.

بازنمایی کودکان جنگ‌زده یا قربانی جنگ در رسانه

بازنمایی کودکان آسیب‌دیده از جنگ به شکل مجروح و کشته‌شده و کودکانی که والدین خود را از دست داده‌اند و غیره یک سازوکار پیچیده است که می‌تواند دلالت‌های عاطفی، پروپاگاندایی و ایدئولوژیک داشته باشد و گاهی نیز صرفاً به شکل ساده با هدف نمایش مظلومیت قربانی و سبوعیت مهاجم صورت می‌گیرد.

درباره رابطه ایدئولوژی و بازنمایی باید گفت این مفهوم چارچوبی برای فهم چگونگی ایجاد و حفظ قواعد و حدود زندگی اجتماعی فراهم می‌کند. ایدئولوژی،

نظامی از ایده‌ها و معناهاست که با استفاده از آن جهان و روابط خود را تفسیر می‌کنیم. معمولاً این واژه با بار منفی به کار می‌رود و به باورهای دیگران اشاره دارد؛ مثلاً وقتی یک سیاست‌مدار دیگری را «ایدئولوژیک» می‌نامد، یعنی او چیزها را آن‌طور که واقعاً هستند نمی‌بیند. در این نگاه، برخی معناها درست و برخی تحریف‌شده تلقی می‌شوند و قدرت‌ها برای کنترل معناها، آن‌ها را به نفع خود تحریف می‌کنند تا تصویری از واقعیت بسازند که با منافعشان هماهنگ باشد، نه تصویری که نمایانگر حقیقت امور باشد (Carah, 2021: 78).

باز قربانی شدن رسانه واسطه قربانیان کودک جنگ

همان‌طور که شرلینگ (۲۰۲۶) نوشته است، در گفتمان رسانه‌ای، قربانی بودگی در رسانه‌ها به این اشاره دارد که چگونه افراد یا گروه‌های آسیب‌دیده بازنمایی می‌شوند و در معرض دید عموم قرار می‌گیرند. بازنمایی قربانی بودگی در گزارش‌های رسانه‌ای از منازعات مسلحانه هرگز عینی و بی‌طرفانه نیست، بلکه به‌طور نظام‌مند سلسله‌مراتب قربانیان^۱ را می‌سازد. رسانه‌ها از طریق انتخاب منابع، زبان ارزشی، ساختار دستوری (فعال/منفعل)، زمینه‌دهی تاریخی، قاب‌بندی و تصاویر، تشخیص می‌دهند که کدام قربانی «شایسته» ترحم و پوشش گسترده است و کدام «ناشایسته» و مستحق سکوت یا کم‌توجهی. به عبارت دیگر، رنج به‌خودی‌خود در رسانه دیده نمی‌شود؛ بلکه ایدئولوژی، منافع ژئوپلیتیک و سوگیری‌های نژادی (مانند شرق‌شناسی) تعیین می‌کنند که مثلاً قربانی اوکراینی «اروپایی و شبیه ما» و شایسته همدلی است، در حالی که قربانی فلسطینی یا سوری «غیراروپایی» و تنها یک آمار فرعی محسوب می‌شود (Sherling, 2026).

برای توضیح این فرایند چارچوب‌بندی مفهوم بازقربانی‌سازی پیشنهاد شده است که یکی از اشکال بازنمایی جنگ‌زدگان است و وقتی رسانه‌ها تصویر یک کودک جنگ‌زده را خارج از بافت انسانی و تاریخی او، صرفاً برای تحریک عواطف یا توجیه یک موضع سیاسی پخش می‌کنند، عملاً به قربانی برای بار دوم آسیب می‌زنند. بار اول شامل بمب، محاصره و آوارگی است و بار دوم شامل نمایش بی‌وقفه اشک و خون بدون حفظ کرامت، بی‌نام‌ونشانی و تبدیل کودک به یک نماد (نه یک انسان خاص) می‌شود. این بازنمایی اغلب متضمن وضعیت دوسویه سوءاستفاده ایدئولوژیک و پروپاگاندایی است. یک‌طرف درگیری از رنج کودکان به عنوان اثبات شیطان‌صفت

بودن طرف مقابل بهره می‌برد و طرف دیگر یا سکوت می‌کند یا سریعاً به سراغ قربانیان خودش می‌رود تا ترازوی رنج را متوازن کند. در هر دو حالت، خود کودک ناپدید می‌شود و فقط کاربردی عاطفی-سیاسی پیدا می‌کند. از سوی دیگر، رنج کودکان در خدمت روایت غالب درمی‌آید، نه ثبت واقعیت تاریخی که این خود به تحریف تاریخ منجر می‌شود؛ اما از منظری خودانتقادی باید گفت که بازنمایی از کودکان جنگ‌زده ذاتاً قربانی‌کننده نیست. تصویری که با حفظ کرامت، اجازه روایت به خود کودک یا خانواده‌اش بدهد، از کلیشه‌های عاطفی اجتناب کند و در چارچوب عدالت‌خواهی (نه انتقام‌گیری) و اثبات سبوعیت دشمن متجاوز پخش شود، می‌تواند بازقربانی‌کننده نباشد.

نظریه برجسته‌سازی

در دهه ۱۹۷۰ میلادی، نظریه «دستورکارگذاری» توسط نظریه‌پردازانی مانند ماکسول مک‌کامبز مطرح شد. بر اساس این نظریه، رسانه‌ها توانایی تأثیرگذاری بر این را دارند که مردم درباره چه مسائل سیاسی‌ای بیندیشند، نه اینکه مستقیماً طرز فکر آن‌ها را تعیین کنند. این نظریه نشان می‌دهد که میزان و جایگاه پوشش خبری یک موضوع با میزان اهمیت آن موضوع در ذهن مخاطبان همبستگی قوی دارد. پژوهش‌های اخیر اصول تکمیلی زیر را در این زمینه شناسایی کرده‌اند: نخبگان سیاسی به تعیین دستور کار رسانه‌ها کمک می‌کنند؛ دروازه‌بانان رسانه‌ای (سر دبیران و تهیه‌کنندگان) در مورد میزان و محل پوشش خبری تصمیم می‌گیرند؛ منابع خبری بر مسائلی تأکید می‌کنند که به نظرشان شایسته توجه عمومی و دولت است؛ موفقیت رسانه در تعیین «چه چیزی را فکر کنیم» بر «اینکه چگونه فکر کنیم» نیز تأثیر می‌گذارد؛ این تأثیر در مورد مسائل ملی بیشتر از مسائل محلی است؛ رسانه‌ها از «چارچوب‌بندی» برای ساده‌سازی و جهت‌دهی به اخبار سیاسی استفاده می‌کنند؛ و چارچوب‌بندی خبری، اهمیت برخی کنشگران و ایده‌ها را افزایش و هم‌زمان برخی دیگر را کاهش می‌دهد یا نادیده می‌گیرد (Littlejohn & Foss, 2009: 759). برجسته‌سازی عمدتاً بر چارچوب‌بندی تکیه دارد و دروازه‌بانی نقش مهمی در چارچوب‌بندی دارد، در حقیقت، وظیفه اصلی تمامی دروازه‌بانان رسانه‌ای تعیین این است که کدام گزارش‌ها در روزنامه یا برنامه پخش شده آن روز گنجانده یا حذف شوند و چه نکاتی درون آن گزارش‌هایی که گنجانده می‌شوند. درواقع این دروازه‌بانان هستند که محتوای چارچوب‌ها را برمی‌سازند.

نظریه چارچوب‌بندی و چارچوب‌بندی خبری

چارچوب به نقطه‌نظری ساده‌شده و جهت‌دار گفته می‌شود که برخی مسائل را تعریف و برجسته می‌کند (و نه مسائل دیگر)؛ ارتباطات علی میان مسائل و راه‌حل‌های سیاستی ترجیح‌داده‌شده ایجاد می‌کند؛ داوری‌های ارزشی صادر می‌نماید؛ و منافع جناحی یا اقتصادی را به جای منافع عمومی ترویج می‌دهد. چارچوب‌ها زمانی می‌توانند تأثیر مثبت داشته باشند که مخاطبان را درباره ابعاد مختلف مسائل و سیاست‌ها آگاه کنند، جهت‌گیری‌های به‌کاررفته توسط نخبگان سیاسی را نقد نمایند و استدلال‌ها و شواهدی فراهم آورند که مخاطبان بتوانند در تعاملات خود از آن‌ها استفاده کنند (Littlejohn & Foss, 2009: 760).

نظریه چارچوب‌بندی به دنبال شناسایی الگوهایی است که افراد بر اساس آن‌ها جهان را درک می‌کنند. ریشه‌های این نظریه به جامعه‌شناس اروینگ گافمن بازمی‌گردد که معتقد بود طراحی‌های تفسیرگرانه، عناصر مرکزی نظام‌های اعتقادی فرهنگی را شکل می‌دهند و آن‌ها را «چارچوب» نامید که افراد در تجربه روزمره خود برای فهم جهان از آن استفاده می‌کنند. چارچوب‌ها با کاهش پیچیدگی اطلاعات، هم به تفسیر و هم به بازسازی واقعیت کمک می‌کنند و ریشه مفهومی آن‌ها در پدیدارشناسی است که بر اساس باورها، تجربیات و دانش افراد معنای جهان را شکل می‌دهد. امروزه ارتباطات رسانه‌ای، چارچوب‌های قدرتمندی ارائه می‌دهد که تجربیات فردی را به چالش می‌کشد و بازتعریف می‌کند (Voklkmer, 2009).

چارچوب‌بندی خبری به نحوه ارائه و سازمان‌دهی اخبار توسط رسانه‌ها اشاره دارد که برداشت و معنا را در ذهن مخاطب شکل می‌دهد. به گفته (وست و ترنر^۱، ۳۶۰: ۲۰۱۸) تاد گیتلین^۲ (۱۹۸۰) نخستین بار مفهوم چارچوب‌بندی را در تحلیل خود از پوشش رسانه‌ای جنبش دانشجویی دهه ۱۹۶۰ در شبکه تلویزیونی سی.بی.اس مطرح کرد و نشان داد که این نوع پوشش می‌تواند یک جنبش اجتماعی را کم‌اهمیت‌تر از واقعیت آن بازنمایی کند. پژوهش‌های بعدی نیز نشان دادند که چارچوب‌بندی از مسیرهای متعددی انجام می‌شود؛ به‌گونه‌ای که در رسانه‌های مکتوب، عناصری همچون اندازه و برجستگی تیترها، استفاده از تصاویر، حجم گزارش و محل قرارگیری خبر در صفحه، ابزارهایی در اختیار سردبیران قرار می‌دهد تا اهمیت رویدادها را تعریف کرده و ابعاد

موردنظر خود را برجسته سازند.

برخی چارچوب‌های خبری را ابزارهایی برای جهت‌دهی معنایی و تأثیرگذاری بر افکار عمومی می‌دانند و این واقعیت وجود دارد که چارچوب‌ها می‌توانند بر شیوه تفسیر پیام‌ها اثر بگذارند. باوجوداین، در عمل، چارچوب‌بندی برای بسیاری از روزنامه‌نگاران بیش از آنکه ابزاری برای دست‌کاری باشد، راهکاری حرفه‌ای برای کاهش پیچیدگی مسائل و انتقال مؤثر آن‌ها به طیف گسترده‌ای از مخاطبان محسوب می‌شود (Scheufle, 2008: 1862-1863).

رسانه‌ها کودکان قربانی جنگ را به در چارچوب‌های ویژه‌ای بازنمایی می‌کنند که مبتنی بر اهداف و گرایش سازمان‌های خبری به‌طور کل و نقش دروازه‌بانی خبرنگاران به‌طور خاص‌تر است. درواقع خبرنگاران و سردبیران تصمیم می‌گیرند چه اخباری منتشر شود و با چه زاویه‌ای.

روش پژوهش

این پژوهش یک مطالعه کیفی با رویکرد تحلیل چارچوب است. برای استخراج چارچوب‌های خبری از داده‌های متنی، از تحلیل مضمون به‌عنوان روش تحلیل استفاده شده است. به‌عبارت دیگر، تحلیل مضمون ابزار شناسایی الگوهای معنایی در داده‌ها و تحلیل چارچوب سطح تبیین و سازمان‌دهی این مضامین در قالب چارچوب‌های خبری است. جامعه آماری شامل تمامی خبرهای مرتبط با حادثه در بازه زمانی از شروع جنگ تا آتش‌بس به مدت چهار روز- ۹ اسفند ۱۴۰۴ تا ۱۹ فروردین ۱۴۰۵- است. گردآوری نمونه‌ها از کانال‌های خبری پرمخاطب پیام‌رسان‌های بله و ایتا انجام شد. تمرکز بر کانال‌های خبری پیام‌رسان‌های بومی به علت محدودیت دسترسی به مجراهای خبری دیگر توسط نویسندگان به‌واسطه مسدودسازی کامل اینترنت بوده است.^۱ کانال‌های خبری که برای گردآوری اخبار انتخاب شدند عبارت بودند از: خبر فوری در پیام‌رسان بله در حدود ۲ میلیون و ششصد هزار کاربر دارد؛ و بیداری ملت با بیش از یک میلیون و چهارصد هزار کاربر؛ اخبار فوری/مهم با بیش از ۵۷۸ هزار کاربر؛ صابرين نیوز با ۲۸۷ هزار کاربر از ایتا.

نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند و با ملاحظات دسترسی انجام شد. معیار انتخاب کانال‌های خبری عبارت بود از: فعالیت مستمر در بازه زمانی مطالعه؛ پوشش گسترده

۱. مسدودسازی دسترسی به اینترنت از ابتدای جنگ رمضان در ۹ اسفند ۱۴۰۴ آغاز شد و تا ۵ خرداد ۱۴۰۵ به مدت حدود سه ماه (۸۸ روز) به طول انجامید که از آن به عنوان طولانی‌ترین زمان قطع اینترنت در جهان یاد می‌شود.

اخبار جنگ؛ تعداد بالای مخاطبان؛ مرجعیت نسبی در انتشار اخبار؛ امکان جستجو و دسترسی به آرشیو مطالب. با توجه به قطعی اینترنت و محدودیت دسترسی به رسانه‌های برخ‌خط بین‌المللی در زمان اجرای پژوهش، داده‌ها از کانال‌های خبری فعال در پیام‌رسان‌های بومی گردآوری شد؛ بنابراین، محدودیت دسترسی یکی از ملاحظات اجرایی پژوهش بوده است.

زمان گردآوری داده‌ها از تاریخ ۹ اسفند ۱۴۰۴ (روز شروع جنگ) تا ۱۹ فروردین ۱۴۰۵ (روز شروع آتش‌بس) بوده است. جستجوی اخبار مرتبط با استفاده از کلیدواژه‌های مرتبط از جمله «میناب»، «کودکان میناب» و «شجره طیبه» صورت گرفت. کلیه اخبار حاوی کلیدواژه «میناب» از این کانال‌ها گردآوری و برای تحلیل برگزیده شدند. واحد تحلیل پست‌های منتشرشده در این کانال‌ها بوده است. این پست‌ها شامل متن، ویدئو و یا عکس بوده‌اند. در اینجا فقط متن هر پست تحلیل شده است. پس از جستجو نتایج ظاهر شده بر اساس انتشار در فاصله زمانی موردنظر و مرتبط بودن با حادثه غربال‌گری و پست‌های مرتبط حذف شدند. گردآوری داده‌ها در اواخر اردیبهشت ۱۴۰۵ انجام شده است. برای نمونه، پس از جستجو در کانال خبر فوری در پیام‌رسان بله تعداد ۵۵۰ خبر یافت شد که پس از غربال‌گری (حذف اخبار از محدوده زمانی و نامرتبط با حادثه میناب) تعداد ۴۰۵ خبر تحلیل شد. دو کانال خبری دیگر مرتبط به پیام‌رسان ایتا بودند. در کانال اخبار فوری/مهم تعداد ۹۳ پیام در قسمت جستجو یافت شد. پس از غربال‌گری ۶۰ خبر برای تحلیل نهایی باقی ماند. در کانال بیداری ملت پس جستجوی اولیه ۲۰۹ خبر با کلیدواژه میناب پیدا شد. پس از غربال‌گری تعداد ۱۰۲ خبر حذف شد. در کانال صابرين نیوز ۱۰۹ خبر با کلیدواژه میناب یافت شد که ۳۸ خبر از نتایج به علت عدم تعلق به دوره زمانی در غربال‌گری حذف شدند؛ باقیمانده خبرها به حادثه میناب مرتبط بودند.

تحلیل چارچوب‌ها به روش استقرایی انجام شده است و پس از کنار هم نهادن کدها در نهایت به مضامین اصلی یا چارچوب‌ها رسیدیم؛ بنابراین برای تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده به روش تحلیل مضمون متوسل شدیم. در این روش، تحلیل مضمون و چارچوب‌بندی با هم ترکیب شدند. ابتدا بدون هیچ پیش‌فرض چارچوبی از پیش تعیین شده، تحلیل مضمون عمیق صورت گرفت.

تحلیل داده‌ها بر اساس روش تحلیل مضمون براون و کلارک^۱ (۲۰۰۶) انجام شد

و از طریق کدگذاری، استخراج مضامین و سازمان دهی آن‌ها، چارچوب‌های خبری شناسایی شدند. تحلیل داده‌ها در چهار مرحله انجام شد. مرحله نخست، مطالعه مکرر متن خبرها و آشنایی با داده‌ها بود. در مرحله دوم، کدگذاری باز انجام شد و هر عبارت یا مضمون معنادار به صورت یک کد اولیه ثبت گردید. در مرحله سوم، کدهای مشابه در قالب مضامین فرعی سازمان دهی شدند. در مرحله چهارم، مضامین فرعی در قالب مضامین اصلی ادغام شدند و سپس مضامین اصلی با توجه به نحوه برجسته سازی یا حاشیه رانی ابعاد مختلف رویداد، به عنوان چارچوب‌های خبری تفسیر شدند. برای افزایش اعتمادپذیری تحلیل، فرایند کدگذاری چندین بار بازبینی شد و کدهای مشابه یا همپوشان ادغام گردید. همچنین، تعاریف عملیاتی هر کد و مضمون در طول تحلیل به صورت مستمر اصلاح شد تا انسجام درونی مضامین حفظ شود. علاوه بر این، نمونه‌هایی از داده‌های خام برای کنترل سازگاری میان کدها و مضامین مجدداً بررسی شدند. در این پژوهش، چارچوب به الگویی از مضامین مرتبط اطلاق می‌شود که شیوه خاصی از تعریف، تفسیر و برجسته سازی رویداد را بازنمایی می‌کند. از این رو، چارچوب‌ها نه بر اساس یک کد منفرد، بلکه بر پایه مجموعه‌ای از مضامین هم بسته استخراج شدند.

تحلیل یافته‌ها

پس از کدگذاری، ادغام کدها به شکل مضامین اولیه، سپس تشکیل مضامین اصلی به سوی برساخت و تعریف چارچوب‌های اصلی حرکت کردیم. پس از طی این مسیر ما به سه چارچوب اصلی دست پیدا کردیم که منعکس کننده نحوه بازنمایی حمله به مدرسه شجره طیبه میناب در کانال‌های خبری پیام‌رسان‌های ایرانی بله و ایتا است. این چارچوب‌ها عبارت‌اند از:

جدول ۱. چارچوب‌های اصلی بازنمایی خبری حمله به مدرسه شجره طیبه میناب

ردیف	عنوان چارچوب	ویژگی‌ها	تعریف عملیاتی
۱	چارچوب کودک- دختر قربانی ^۱	- برجسته سازی دختران - تأکید بر معصومیت - تمرکز بر عواطف	این چارچوب بر بازنمایی قربانیان به عنوان دختران خردسال، معصوم و فاقد هرگونه نقش در منازعه استوار است. در این چارچوب، هویت جنسیتی قربانیان به مهم‌ترین عنصر روایت تبدیل می‌شود.

۲	چارچوب هتک حرمت معصوم ^۱	- مدرسه به عنوان فضای مقدس - کودک به مثابه مرز اخلاقی جنگ - جنایت فراتر از منطق نظامی	در این چارچوب، حمله به مدرسه نه صرفاً یک اقدام نظامی بلکه شکستن یک مرز اخلاقی و تعرض به امر مقدس تلقی می‌شود.
۳	چارچوب عدالت‌جویی اخلاقی و مجازات‌خواهی حقوقی ^۲	- محکومیت جهانی - جنایت جنگی - مجازات عاملان - خون‌خواهی و پاسخگویی	این چارچوب بر پاسخگویی عاملان حمله، محکومیت جهانی و ضرورت تحقق عدالت تأکید می‌کند.

در ادامه جزئیات بیشتری از ابعاد و مضامین و عناصر مفهومی تشکیل‌دهنده هر چارچوب ذکر می‌شود.

۱. چارچوب کودک-دختر قربانی

اولین چارچوب که به نظر می‌رسد چارچوب مسلط در مجموعه اخبار مورد مطالعه باشد، «کودک-دختر قربانی» است. در این چارچوب رویداد به گونه‌ای بازنمایی شده است که دختران کودک، نماد مطلق بی‌گناهی و آسیب‌پذیری تلقی شده و مخاطب از طریق همذات‌پنداری عاطفی با آنان به درک فاجعه هدایت می‌شود. در این چارچوب، جنسیت دخترانه قربانیان به یکی از عناصر اصلی روایت تبدیل می‌شود. تأکید مکرر بر «دختران خردسال»، «دختران مدرسه میناب» و «دختران معصوم» سبب می‌شود که رنج حادثه عمدتاً از خلال تصویر دختران قربانی معنا یابد. در بسیاری از موارد، هویت جنسیتی قربانیان بر سایر ویژگی‌های آنان غلبه می‌کند و حتی در مواردی که آمار رسمی از حضور شمار قابل توجهی از دانش‌آموزان پسر در میان قربانیان حکایت دارد، تمرکز خبری همچنان بر دختران باقی می‌ماند. از این رو می‌توان گفت که روایت غالب حادثه در کانال‌های خبری مورد بررسی، حول محور «دختران قربانی جنگ» شکل گرفته است. در جدول ۲ مضامین مرتبط با این چارچوب قابل مشاهده است.

ملاحظه اخبار منتشرشده درباره رویداد مدرسه شجره طیبه میناب حاکی از آن است که باوجود آنکه این مدرسه در اصل دو طبقه بوده و بخشی یک طبقه آن به پسران و طبقه دیگران به دختران دانش‌آموز اختصاص داشت، اما از همان ابتدای وقوع حادثه پسران دانش‌آموز تا مدت‌ها در خبرها غایب بودند. در تیتراژ اولین خبری که در کانال خبر فوری درباره این حادثه نوشته شده است، دخترانه بودن مدرسه برجسته شده است:

«دبستان دخترانه در میناب مورد حمله قرار گرفت». این خبر به نقل از ایرنا و بر اساس اطلاعات ارائه شده توسط معاون سیاسی، اجتماعی و امنیتی هرمزگان بیان شده است: «در حملات امروز رژیم صهیونیستی به شهرستان میناب یک دبستان دخترانه به طور مستقیم مورد هدف قرار گرفت و تاکنون پنج نفر از دانش آموزان به شهادت رسیده اند؛ بنابراین، این تیر، با تأکید بر ابعاد عاطفی و نمادین حمله به کودکان بی گناه، نقشی اساسی در جهت دهی به روایت های رسانه ای آتی در چارچوب «خشونت علیه دختران دانش آموز» را پایه گذاری می کند.

نکته جالب توجه دیگر این است که توجه به دخترانه بودن را در اصل مقامات رسمی پایه گذاری می کنند. اولین مسئول رسمی که در مورد حادثه مورد مصاحبه قرار گرفته است، معاون استانداری هرمزگان است که از عبارت مدرس دخترانه استفاده می کند. همچنین در کانال اخبار فوری/مهم ایثا نیز به نقل از فرماندار ویژه میناب در حدود ساعت ۱۴ و ۳۰ دقیقه نهم اسفند اعلام می شود که «حمله موشکی آمریکا به دبستان دخترانه ۲۴ شهید برجای گذاشت». همچنین برخی دیگر از خبرها که بر دختر بودن قربانیان توجه دارند عبارت اند از: «شهادت دبستان دخترانه میناب تا ۱۴: ۴۵ دقیقه به ۴۰ نفر رسید»؛ «تعداد شهدای فاجعه حمله به مدرسه دخترانه در میناب به ۴۲ نفر رسید»؛ «جنایت رژیم صهیونیستی و آمریکا: مدارس هدف آمریکا»؛ تعداد شهدای دانش آموز دبستان دخترانه شجره طیبه میناب هرمزگان به ۳۶ نفر رسید»؛ «شهادت ۵۱ دانش آموز در حمله اسرائیل به مدرسه دخترانه فرماندار میناب در حمله موشکی صبح امروز اسرائیل به یک دبستان دخترانه این شهرستان تاکنون ۵۱ دانش آموز به شهادت رسیده و ۶۰ دانش آموز مجروح شده اند»؛ و «گزارش میدانی خبرنگار مهر از شهر میناب پس از تجاوز آمریکایی صهیونیستی به دبستان دخترانه «شجره طیبه» در میناب را نشان می دهد».

جدول ۲. مضامین اصلی و فرعی مرتبط با چارچوب کودک- دختر قربانی

مضمون اصلی	مضامین فرعی	نمونه کدها
جنسیتی شدن معصومیت و رنج	۱. معصومیت قربانی	
	فرشته	
	بی‌گناه	
	مظلوم	- دختران خردسال
	معصوم	- دختران معصوم
	۲. آسیب‌پذیری کودکان	- فرشتگان کوچک
	سن پایین	- گل‌های پرپر
	محیط مدرسه	- دختران مدرسه میناب
	ناتوانی در دفاع از خود	- دانش‌آموزان بی‌گناه
	۳. جنسیتی شدن رنج	- داستان کوچک کودکان
	دختران خردسال	- کوله‌پشتی‌های خون‌آلود
	دختران دانش‌آموز	- نیمکت‌های خالی کلاس
	تأکید بر دختر بودن قربانیان	- آخرین عکس دانش‌آموزان
	۴. شخصی‌سازی قربانی	
	نام و تصویر کودکان	
	وسایل شخصی باقی‌مانده	
	روایت زندگی قربانیان	

از سوی دیگر، بررسی اخبار نشان می‌دهد که کانال‌های خبری موردبررسی، قربانیان حادثه را نه صرفاً به‌عنوان «دانش‌آموزان» یا «کودکان»، بلکه به‌طور خاص به‌عنوان «دختران» بازنمایی کرده‌اند. در این روایت‌ها، جنسیت قربانیان به یکی از مهم‌ترین عناصر معنابخش حادثه تبدیل شده و در موارد متعددی حتی بر سایر ویژگی‌های آنان غلبه یافته است. در سطح کدهای اولیه، عباراتی مانند «دست‌های کوچک دختران میناب»، «دختران معصوم»، «فرشتگان کوچک»، «گل‌های پرپر شده» و «دختران دانش‌آموز» به دفعات در اخبار تکرار شده‌اند. همچنین روایت‌های شخصی و عاطفی پیرامون قربانیان، عمدتاً بر ویژگی‌های دخترانه آنان تمرکز داشته است. برای مثال، در یکی از خبرها از «دست‌های کوچک دختران میناب» سخن گفته می‌شود و در خبری دیگر زندگی یکی از دانش‌آموزان قربانی به‌صورت روایتی احساسی بازسازی می‌شود. تحلیل این الگوها نشان می‌دهد که رسانه‌ها از هویت دخترانه قربانیان به‌عنوان یک منبع نمادین برای تشدید همدلی مخاطبان استفاده کرده‌اند. در این چارچوب، «دختر بودن» صرفاً یک ویژگی جمعیت‌شناختی نیست، بلکه دلالت‌هایی همچون لطافت، آسیب‌پذیری، بی‌پناهی و معصومیت را با خود حمل می‌کند. به همین دلیل، رنج

قربانیان از خلال یک روایت زنانه و عاطفی بازتفسیر می‌شود و مخاطب بیش از آنکه با یک فاجعه نظامی مواجه شود، با تصویری از نابودی موجوداتی ظریف، معصوم و فاقد هرگونه نقش در منازعه روبه‌رو می‌شود. در نتیجه، می‌توان گفت بازنمایی حادثه میناب در بسیاری از اخبار مورد مطالعه از منطق «چارچوب‌بندی مبتنی بر عواطف زنانه» پیروی می‌کند؛ چارچوبی که در آن برجسته‌سازی هویت دخترانه قربانیان، به ابزاری برای افزایش تأثیر عاطفی روایت و برانگیختن احساساتی چون اندوه، شفقت و خشم اخلاقی در مخاطبان تبدیل می‌شود. در این فرآیند، جنسیت نه یک ویژگی فرعی، بلکه یکی از مهم‌ترین سازوکارهای معنا بخشی به رویداد است.

تحلیل اخبار نشان می‌دهد که بازنمایی حمله به دبستان شجره طیبه میناب را نمی‌توان صرفاً نتیجه انعکاس واقعیت عینی حادثه دانست، بلکه این بازنمایی حاصل فرآیندهای برجسته‌سازی و چارچوب‌بندی رسانه‌ای است. از منظر نظریه برجسته‌سازی، رسانه‌ها با انتخاب برخی جنبه‌های واقعیت و اعطای وزن و تکرار بیشتر به آن‌ها، دستور کار ذهنی مخاطبان را شکل می‌دهند. در حادثه میناب نیز جنسیت قربانیان به مهم‌ترین ویژگی قابل تشخیص رویداد تبدیل شد و سایر ابعاد حادثه، از جمله ترکیب واقعی قربانیان، شرایط نظامی حمله، یا پیامدهای آموزشی و اجتماعی آن، در حاشیه قرار گرفت. در اینجا نظریه چارچوب‌بندی نیز اهمیت می‌یابد. مشاهده یافته‌ها نشان می‌دهد که دختران قربانی نه به‌عنوان دانش‌آموز یا شهروند، بازنمایی می‌شوند؛ بنابراین، جنسیت قربانیان از یک ویژگی توصیفی به یک منبع معنایی تبدیل می‌شود که از طریق آن کل رویداد تفسیر می‌شود. از این منظر، می‌توان گفت که رسانه‌ها از طریق ترکیب دو سازوکار برجسته‌سازی و چارچوب‌بندی، «دختران قربانی» را به کانون معنایی حادثه میناب تبدیل کرده‌اند. برجسته‌سازی، توجه مخاطبان را بر جنسیت قربانیان متمرکز ساخته و چارچوب‌بندی مبتنی بر عواطف زنانه، این جنسیت را به حامل معانی خاصی چون معصومیت، شکنندگی و مظلومیت تبدیل کرده است. این فرایند، شکل‌گیری روایتی است که در آن فاجعه میناب بیش از هر چیز به‌عنوان تراژدی دختران معصوم بازشناخته می‌شود.

یک نکته جالب توجه دیگر اینکه باوجود تمرکز عمده اخبار بر دانش‌آموزان دختر قربانی این رویداد، هویت هیچ‌کدام از این قربانیان دختر به شکل شخصی و متمایز برجسته نشده است. برعکس، دو دانش‌آموز قربانی شاخصی در اخبار رسانه‌ها برجسته شده‌اند، دو دانش‌آموز پسر به نام‌های ماکان نصیری و میکائیل میردورقی هستند و در

قالب‌های گوناگون از مصاحبه و تحلیل گرفته تا محتواهای کاربرساخته و ناشرساخته (ساخته شده توسط رسانه‌های خبری) برجسته شده‌اند.

۲. چارچوب هتک حرمت معصوم

در این چارچوب، حمله به مدرسه نه صرفاً یک اقدام نظامی بلکه شکستن یک مرز اخلاقی و تعرض به امر مقدس تلقی شده است. در این چارچوب، کودکان قربانی با صفاتی همچون «معصوم»، «بی‌گناه»، «فرشته» و «گل‌های پرپر شده» توصیف می‌شوند و حمله به مدرسه نه صرفاً یک اقدام نظامی، بلکه شکستن یک مرز اخلاقی و تعرض به امر مقدس تلقی می‌شود. در این نوع بازنمایی، تأکید اصلی بر معصومیت قربانیان و غیرقابل قبول بودن خشونت علیه آنان قرار دارد؛ بنابراین، حادثه بیش از آنکه یک رخداد نظامی یا سیاسی معرفی شود، به صورت یک هتک حرمت اخلاقی و انسانی بازتعریف می‌شود. در جدول سوم، مضامین اصلی و فرعی مرتبط با این چارچوب ذکر شده است.

جدول ۳. مضامین اصلی و فرعی چارچوب هتک حرمت معصوم

مضمون اصلی	مضامین فرعی	نمونه کدها
قداس‌ت قربانیان و شکسته شدن مرزهای اخلاقی	۱. قداس‌ت کودکی کودک به مثابه موجود معصوم کودکی به عنوان ارزش جهان‌شمول	- جنایت علیه کودکان - حمله به مدرسه - شکستن حرمت کودکی
	۲. قداس‌ت مدرسه مدرسه به عنوان فضای امن کلاس درس به عنوان مکان غیرنظامی	- قتل بی‌گناهان - فاجعه انسانی - کشتار دانش‌آموزان
	۳. تابوشکنی اخلاقی عبور از خطوط قرمز انسانی	- روز سیاه میناب - جنایت نابخشودنی
	۴. غیرقابل توجیه بودن خشونت نابخشودنی بودن حمله فقدان هرگونه مشروعیت اخلاقی	- مدرسه هدف قرار گرفت - حمله به آینده کشور

برخی روایت‌های خبری این حمله را نه صرفاً یک رویداد جنگی بلکه تعرض به امر مقدس و عبور از یک خط قرمز انسانی معرفی می‌کنند. در چارچوب «هتک حرمت معصوم»، حادثه میناب صرفاً به عنوان یک حمله نظامی یا حتی یک جنایت جنگی بازنمایی نمی‌شود، بلکه به مثابه عبور از یک مرز بنیادین اخلاقی و تعرض به امری مقدس معنا می‌یابد. در این روایت، مسئله اصلی تنها کشته شدن تعدادی دانش‌آموز

نیست، بلکه شکسته شدن حرمت کودکی و هدف قرار گرفتن یکی از نمادهای امنیت و معصومیت در جامعه، یعنی مدرسه، است. در سطح کدهای اولیه، عباراتی نظیر «جنایت علیه کودکان»، «کشتار دانش آموزان»، «شکستن حرمت کودکی»، «حمله به آینده کشور»، «فاجعه انسانی» و «جنایت نابخشودنی» به دفعات تکرار شده‌اند. این واژگان نشان می‌دهند که روایت‌های خبری بیش از آنکه بر ابعاد نظامی یا راهبردی حادثه متمرکز باشند، آن را در قالب یک مسئله اخلاقی و انسانی صورت‌بندی کرده‌اند. در بسیاری از اخبار، مدرسه نه یک ساختمان آموزشی، بلکه فضایی امن، غیرنظامی و مصون از خشونت معرفی شده است؛ فضایی که حمله به آن به معنای نقض یکی از پذیرفته‌شده‌ترین هنجارهای انسانی و حقوق بشردوستانه تلقی می‌شود.

از منظر نظریه چارچوب‌بندی، رسانه‌ها از طریق انتخاب واژگان، استعاره‌ها و توصیف‌های خاص، حادثه را در قالب «نقض امر مقدس» سازمان‌دهی کرده‌اند. در این چارچوب، کودک تنها یک قربانی نیست، بلکه نماد معصومیت انسانی است و مدرسه نیز صرفاً محل آموزش نیست، بلکه نماد امنیت، آینده و تداوم حیات اجتماعی محسوب می‌شود؛ بنابراین، حمله به مدرسه میناب نه به‌عنوان یک رخداد جنگی عادی، بلکه به‌عنوان شکسته شدن یک تابوی اخلاقی بازنمایی می‌شود. از منظر نظریه برجسته‌سازی نیز مشاهده می‌شود که رسانه‌ها به‌طور مداوم بر عناصر خاصی از حادثه، مانند «کودک بودن قربانیان»، «مدرسه بودن محل حمله» و «غیرنظامی بودن هدف» تأکید کرده‌اند. این برجسته‌سازی سبب می‌شود مخاطب حادثه را بیش از آنکه در چارچوب منطق جنگ و درگیری نظامی تفسیر کند، در قالب یک تخطی اخلاقی و انسانی درک نماید. در نتیجه، واکنش مخاطب نیز بیش از آنکه سیاسی یا نظامی باشد، ماهیتی اخلاقی و عاطفی پیدا می‌کند.

در توضیح وجه تمایز چارچوب هتک حرمت معصوم با چارچوب کودک-دختر قربانی باید اشاره کرد که اگرچه هر دو چارچوب بر مفهوم معصومیت استوارند، اما در سطح تحلیلی تفاوت‌های مهمی میان آن‌ها وجود دارد. در چارچوب «کودک-دختر قربانی»، تمرکز اصلی بر ویژگی‌های قربانیان است. رسانه‌ها از طریق برجسته‌سازی دختر بودن، خردسال بودن و آسیب‌پذیری قربانیان تلاش می‌کنند همدلی عاطفی مخاطب را افزایش دهند؛ بنابراین، موضوع اصلی این چارچوب «چه کسی قربانی شده است؟» می‌باشد؛ اما در مقابل، چارچوب «هتک حرمت معصوم» بر خود عمل خشونت‌آمیز و معنای اخلاقی آن تمرکز دارد. در اینجا اهمیت اصلی نه در دختر یا پسر بودن قربانیان، بلکه در این است که

خشونت علیه کودک و مدرسه به عنوان دو امر مقدس و مصون از جنگ اعمال شده است؛ بنابراین، موضوع محوری این چارچوب «چه نوع مرز اخلاقی شکسته شده است؟» است. به بیان دیگر، چارچوب نخست بیشتر بر شخص قربانی متمرکز است، درحالی که چارچوب دوم بر ماهیت جنایت تمرکز دارد. در چارچوب کودک- دختر قربانی، مخاطب با یک قربانی همذات‌پنداری می‌کند؛ اما در چارچوب هتک حرمت معصوم، مخاطب با یک قضاوت اخلاقی درباره خود رویداد مواجه می‌شود. از این رو، می‌توان گفت چارچوب نخست به تولید همدلی می‌انجامد، درحالی که چارچوب دوم به تولید محکومیت اخلاقی و احساس ضرورت مجازات عاملان حادثه منجر می‌شود. به طور خلاصه درواقع اگر بخواهیم به زبان نظری خلاصه کنیم: چارچوب اول بر «قربانی‌سازی» و چارچوب دوم بر «اخلاقی‌سازی» این رویداد تمرکز دارد. این چارچوب بندی موضوع جنسیت و نیز تمرکز بر عواطف را کنار می‌گذارد و «دانش‌آموز قربانی» به جای «دانش‌آموز دختر قربانی» موضوع تأمل می‌شود.

۳. چارچوب عدالت‌جویی اخلاقی و مجازات‌خواهی حقوقی

این چارچوب بر پاسخ‌گویی عاملان حمله، محکومیت جهانی و ضرورت تحقق عدالت تأکید می‌کند. در این چارچوب، عاملان حمله به صورت صریح و بدون ابهام معرفی می‌شوند و بر عمدی بودن حمله تأکید می‌گردد. اشاره به نوع تسلیحات به کاررفته، استناد به گزارش‌های رسانه‌ای و حقوقی و تأکید بر هدف قرار گرفتن مستقیم مدرسه، بخشی از مؤلفه‌های این چارچوب را تشکیل می‌دهد. در نتیجه، حادثه نه یک خطای نظامی یا پیامد ناخواسته جنگ، بلکه یک اقدام آگاهانه و مصداق روشن جنایت جنگی بازنمایی می‌شود.

در این چارچوب، حادثه میناب از سطح یک رویداد ملی فراتر می‌رود و به نمادی جهانی از خشونت علیه کودکان تبدیل می‌شود. انعکاس واکنش شخصیت‌های سیاسی، رسانه‌های خارجی، تجمع‌های اعتراضی و مراسم یادبود در کشورهای مختلف، به مخاطب این پیام را منتقل می‌کند که رنج قربانیان میناب محدود به ایران نیست، بلکه وجدان عمومی جهان را نیز تحت تأثیر قرار داده است. این چارچوب درواقع تلاش می‌کند مشروعیت اخلاقی روایت حادثه را از طریق ارجاع به افکار عمومی جهانی تقویت نماید. در این چارچوب، سوگواری برای قربانیان با مطالبه مجازات عاملان پیوند می‌خورد. تأکید بر انتقام خون کودکان، پیگرد حقوقی و بین‌المللی عاملان و ضرورت پاسخ‌گویی آنان، عناصر اصلی این چارچوب را تشکیل می‌دهد. در این روایت، حادثه صرفاً موضوعی برای ابراز اندوه نیست، بلکه به مبنایی برای مطالبه

چارچوب بندی حمله به مدرسه ابتدایی شجره طیبه [...] |

عدالت و پاسخ متناسب تبدیل می شود. در جدول ۴ مضامین اصلی و فرعی چارچوب عدالت خواهی و درخواست مجازات قانونی دیده می شود.

جدول ۴. مضامین اصلی و فرعی چارچوب عدالت جویی و درخواست مجازات قانونی

مضمون اصلی	مضامین فرعی	نمونه کدها
تبدیل سوگ به کش اخلاقی و حقوقی	۱. اهریمنی سازی عامل حمله کودک کش جنایتکار متجاوز قاتل کودکان	- جنایت جنگی - رژیم کودک کش - محکومیت جهانی - پیگرد حقوقی - انتقام خون کودکان
	۲. جهانی سازی فاجعه محکومیت بین المللی واکنش رسانه های خارجی همبستگی جهانی	- محاکمه عاملان - پاسخ متقابل - مطالبه عدالت - واکنش سازمان های بین المللی
	۳. مطالبه عدالت پیگرد حقوقی مجازات عاملان پاسخگویی بین المللی	- اعتراض جهانی
	۴. خون خواهی نمادین انتقام خون کودکان فراموش نشدن قربانیان ضرورت پاسخ متناسب	

در قالب این چارچوب رنج قربانیان به مطالبه ای برای عدالت، مجازات عاملان و پاسخگویی بین المللی تبدیل شده است. در این چارچوب، حادثه صرفاً به عنوان یک تراژدی انسانی یا یک رویداد جنگی بازنمایی نمی شود، بلکه به منزله یک بی عدالتی اخلاقی و حقوقی معرفی می شود که مستلزم واکنش، محکومیت و پاسخگویی است. در این روایت، تمرکز رسانه ها از توصیف صرف رنج قربانیان فراتر می رود و به مطالبه مجازات عاملان، پیگیری حقوقی و ایجاد اجماع اخلاقی علیه مهاجمان منتقل می شود. یک بعد این چارچوب اهریمنی سازی عامل حمله است. در بسیاری از اخبار، عاملان حمله نه به عنوان یک طرف درگیر در جنگ، بلکه با برچسب هایی نظیر «کودک کش»، «جنایتکار»، «متجاوز» و «قاتل کودکان» معرفی می شوند. در این روایت، حمله به مدرسه نه یک اشتباه نظامی یا پیامد ناخواسته جنگ، بلکه اقدامی عمدانه و فاقد هرگونه مشروعیت اخلاقی تلقی می شود. استفاده از تعبیری همچون «جنایت علیه

کودکان»، «قتل عام دانش‌آموزان» و «جنایت جنگی» موجب می‌شود مرز میان دشمن نظامی و مجرم اخلاقی از میان برداشته شود و مهاجمان در جایگاه عاملان شرّ مطلق قرار گیرند. نمونه‌ای از اخبار مرتبط عبارت‌اند از: «آمریکا حمله جنایتکارانه به مدرسه میناب را تلویحاً پذیرفت»؛ «در پی حملات رژیم صهیونیستی و رژیم جنایتکار آمریکا شاهد پرپر شدن فرشته‌های معصوم میناب هستیم».

دومین مضمون فرعی، «جهانی‌سازی فاجعه» است. در بخش قابل توجهی از اخبار، توجه رسانه‌ها به واکنش‌های خارجی، بیانیه‌های بین‌المللی، اعتراض‌های مردمی در سایر کشورها و پوشش رسانه‌های خارجی معطوف شده است. در این روایت، حادثه میناب صرفاً یک مسئله ملی تلقی نمی‌شود، بلکه به موضوعی مربوط به وجدان عمومی بشریت تبدیل می‌گردد. تأکید بر واکنش شخصیت‌های سیاسی خارجی، پوشش رسانه‌های بین‌المللی و برگزاری مراسم‌های یادبود در نقاط مختلف جهان، این پیام را منتقل می‌کند که رنج کودکان میناب فراتر از مرزهای جغرافیایی ایران قرار گرفته و به نمادی جهانی از خشونت علیه کودکان تبدیل شده است. ازجمله در خبری می‌خوانیم عباس عراقچی وزیر امور خارج ایران، «حمله ... به دبستان دخترانه‌ای در میناب و کشتار دختران معصوم ایرانی... را نقض فاحش اصول بنیادین منشور ملل متحد و جنایتی آشکار علیه صلح و امنیت بین‌المللی» معرفی می‌کند.

سومین مضمون فرعی، «مطالبه عدالت» است. در این بخش از روایت‌ها، بر ضرورت پیگیری حقوقی حادثه، محاکمه عاملان و پاسخگویی آنان تأکید می‌شود. اخبار مرتبط با تحقیقات حقوقی، درخواست پیگرد بین‌المللی، استناد به حقوق بشردوستانه و اشاره به مسئولیت دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی، همگی در جهت تبدیل فاجعه از یک رویداد احساسی به یک مسئله حقوقی و سیاسی عمل می‌کنند. در این چارچوب، عدالت نه صرفاً یک خواست عاطفی، بلکه یک مطالبه مشروع حقوقی و بین‌المللی معرفی می‌شود. برای نمونه در این خبر مشاهده می‌کنیم که «یونسکو با تأکید بر اینکه مدارس باید مکان‌هایی امن، غیرنظامی و به‌دور از درگیری‌های مسلحانه باشند، تصریح کرد که هرگونه حمله به مراکز آموزشی مغایر با اصول حقوق بین‌الملل بشردوستانه و قواعد مربوط به حفاظت از غیرنظامیان است».

چهارمین مضمون فرعی، «خون‌خواهی نمادین» است. در بسیاری از اخبار، سوگواری برای قربانیان با مضامین انتقام، پاسخ متاسب و فراموش نشدن خون کودکان پیوند خورده است. باین حال، آنچه در داده‌ها مشاهده می‌شود بیش از آنکه دعوت

به انتقام مستقیم باشد، نوعی خون خواهی نمادین است که از طریق یادآوری مداوم قربانیان، تأکید بر مسئولیت عاملان و مطالبه پاسخگویی آنان صورت می گیرد. در این روایت، قربانیان نه صرفاً موضوع سوگواری، بلکه مبنای مشروعیت بخش برای درخواست عدالت و مجازات عاملان معرفی می شوند. برای نمونه، رئیس دادگستری هرمزگان می گوید: «بقایای تسلیحات دشمن در محل این جنایت پس از کشف، ضبط و جمع آوری شده و بر این اساس موضوع این جنایت در مجامع قضایی داخلی و بین المللی در حال پیگیری است.»

برآیند این مضامین فرعی، شکل گیری مضمون اصلی «تبدیل سوگ به کنش اخلاقی و حقوقی» است. درواقع، رسانه ها حادثه میناب را از سطح یک تجربه تراژیک و عاطفی فراتر برده و آن را به مسئله ای اخلاقی، سیاسی و حقوقی تبدیل می کنند. در این چارچوب، رنج قربانیان به مطالبه ای برای تحقق عدالت، پاسخگویی عاملان و محکومیت جهانی خشونت علیه کودکان تبدیل می شود. تبدیل این رویکرد به یک کنش سیاسی را در این خبر ملاحظه می کنیم: «دانشجویان دانشگاه ملی خودمختار مکزیک در محوطه دانشگاه مراسم یادبودی برای بیش از ۱۶۸ دانش آموز دختری برگزار کردند که در بمباران دبستان «شجره طیبه» در ایران توسط آمریکا به شهادت رسیدند.» بنابراین، چارچوب عدالت خواهی اخلاقی را می توان به بازنمایی رویدادی تعریف کرد که در آن: (۱) عاملان حادثه به عنوان ناقضان آشکار اصول اخلاقی و حقوقی معرفی می شوند؛ (۲) حادثه در سطح ملی و بین المللی محکوم می گردد؛ و (۳) بر ضرورت مجازات، پاسخگویی و پیگیری حقوقی تأکید می شود.

بحث

یافته های این پژوهش نشان می دهد که بازنمایی رسانه ای حمله به دبستان شجره طیبه میناب را نمی توان صرفاً بازتاب واقعیت عینی حادثه دانست، بلکه این بازنمایی حاصل فرایندهای انتخاب، برجسته سازی و چارچوب بندی رسانه ای است. اگرچه تحلیل داده ها سه چارچوب اصلی «کودک- دختر قربانی»، «هتک حرمت معصوم» و «عدالت جویی اخلاقی و مجازات خواهی حقوقی» را آشکار ساخت، اما غلبه چارچوب نخست نشان می دهد که جنسیت قربانیان در سازمان دهی روایت رسانه ای نقشی محوری ایفا کرده است. بر همین اساس، می توان الگوی مسلط بازنمایی را با مفهوم «چارچوب بندی مبتنی بر عواطف زنانه» تبیین کرد؛ مفهومی که به شیوه ای از چارچوب بندی اشاره دارد

که در آن رسانه‌ها برای افزایش تأثیر عاطفی روایت، از دلالت‌های فرهنگی مرتبط با زنانگی، مانند لطافت، آسیب‌پذیری، معصومیت و بی‌گناهی، در بازنمایی کودکان قربانی بهره می‌گیرند. در عین حال، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این چارچوب، تنها شیوه بازنمایی حادثه نبوده و در کنار آن، چارچوب‌های اخلاقی و حقوقی نیز در شکل‌دهی به روایت رسانه‌ای نقش داشته‌اند. از این رو، «چارچوب‌بندی مبتنی بر عواطف زنانه» را باید چارچوب غالب، نه یگانه چارچوب بازنمایی این رویداد دانست. یکی از یافته‌های قابل توجه پژوهش، نوعی تمایز میان برجسته‌سازی هویت جمعی و بازنمایی هویت فردی قربانیان است. اگرچه رسانه‌ها به‌طور گسترده بر «دختر بودن» قربانیان تأکید کرده‌اند، اما هویت فردی آنان، شامل نام، زندگی، ویژگی‌های شخصی و روایت‌های متمایز، کمتر در کانون توجه قرار گرفته است. در مقابل، «دختران معصوم میناب» به‌مثابه یک سوژه جمعی و نمادین بازنمایی شده‌اند. بدین ترتیب، آنچه برجسته شده، بیش از آنکه شخصیت افراد باشد، جایگاه نمادین آنان در روایت عاطفی حادثه است. این یافته نشان می‌دهد که در برخی موقعیت‌های بحرانی، رسانه‌ها برای افزایش اثرگذاری عاطفی، قربانیان را از سطح فردی به سطح نمادین منتقل می‌کنند و از آنان به‌عنوان نشانه‌هایی برای بازنمایی رنج جمعی بهره می‌گیرند.

همچنین یافته‌ها نشان داد که تمرکز گسترده بر «دختران قربانی» موجب شده است سایر ابعاد رویداد، از جمله حضور دانش‌آموزان پسر در میان قربانیان، در روایت غالب کمتر دیده شود. این مشاهده به معنای نادیده گرفتن عامدانه سایر قربانیان نیست، بلکه بیانگر آن است که منطق چارچوب‌بندی رسانه‌ای می‌تواند برخی عناصر یک رویداد را برجسته و برخی دیگر را کم‌رنگ سازد. این موضوع، یکی از ویژگی‌های ذاتی فرایند چارچوب‌بندی است و نشان می‌دهد که روایت رسانه‌ای همواره نتیجه انتخاب و سازمان‌دهی گزینشی عناصر واقعیت است.

در مجموع، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در بازنمایی رسانه‌ای کودکان قربانی جنگ، جنسیت می‌تواند از یک ویژگی توصیفی فراتر رفته و به سازوکاری برای تولید معنا و برانگیختن همدلی مخاطبان تبدیل شود. از این منظر، مفهوم «چارچوب‌بندی مبتنی بر عواطف زنانه» می‌تواند به‌عنوان مفهومی تحلیلی برای مطالعه نحوه بازنمایی قربانیان در پوشش رسانه‌ای جنگ و سایر بحران‌های انسانی در پژوهش‌های آینده مورد استفاده و آزمون قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان داد که بازنمایی رسانه‌ای حمله به دبستان شجره طیبه میناب بر پایه سه چارچوب اصلی شکل گرفته است: «کودک- دختر قربانی»، «هتک حرمت معصوم» و «عدالت‌جویی اخلاقی و مجازات‌خواهی حقوقی». در میان این سه، چارچوب «کودک- دختر قربانی» چارچوب مسلط بود و بیشترین سهم را در سازمان‌دهی روایت‌های خبری به خود اختصاص داد. تحلیل داده‌ها نشان داد که در این چارچوب، رسانه‌ها با برجسته‌سازی هویت دخترانه قربانیان، از مؤلفه‌هایی همچون معصومیت، آسیب‌پذیری و بی‌گناهی برای افزایش تأثیر عاطفی روایت بهره گرفته‌اند. بر این اساس، مفهوم «چارچوب‌بندی مبتنی بر عواطف زنانه» به‌عنوان مفهومی برآمده از داده‌های پژوهش پیشنهاد می‌شود؛ مفهومی که به شیوه‌ای از چارچوب‌بندی اشاره دارد که در آن دلالت‌های فرهنگی مرتبط با زنانگی برای تقویت اثرگذاری عاطفی روایت به کار گرفته می‌شود. باین حال، یافته‌ها نشان داد که این چارچوب تنها الگوی بازنمایی حادثه نبوده و در کنار آن، دو چارچوب دیگر نیز در تفسیر رویداد نقش داشته‌اند. چارچوب «هتک حرمت معصوم» حمله به مدرسه را فراتر از یک رویداد نظامی و به‌منزله نقض یک مرز بنیادین اخلاقی و تعرض به فضای امن کودکی بازنمایی کرده است. همچنین چارچوب «عدالت‌جویی اخلاقی و مجازات‌خواهی حقوقی» با تأکید بر محکومیت عاملان، پیگیری حقوقی و ضرورت پاسخگویی، رنج قربانیان را به مطالبه‌ای اخلاقی و حقوقی برای تحقق عدالت تبدیل کرده است. درمجموع، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که فهم رسانه‌ای حادثه میناب بیش از آنکه بر ابعاد نظامی یا توصیف صرف واقعه استوار باشد، در قالب چارچوب‌های عاطفی، اخلاقی و حقوقی سازمان یافته است. از این منظر، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که نحوه چارچوب‌بندی رسانه‌ای می‌تواند در شکل‌دهی به درک عمومی از قربانیان جنگ و برجسته‌سازی برخی ابعاد رویداد نسبت به سایر ابعاد نقشی تعیین‌کننده داشته باشد. این یافته‌ها می‌تواند مبنایی برای مطالعات آینده درباره بازنمایی رسانه‌ای کودکان قربانی جنگ و سازوکارهای چارچوب‌بندی اخبار در شرایط منازعه باشد.

محدودیت‌های پژوهش و پیشنهادهایی برای مطالعات آینده

پژوهش حاضر با چند محدودیت همراه بوده است که در تفسیر یافته‌ها باید موردتوجه قرار گیرد. نخست، داده‌های پژوهش صرفاً از کانال‌های خبری فعال در پیام‌رسان‌های بومی بله و ایتا گردآوری شده است. این انتخاب، علاوه بر ملاحظات روش‌شناختی، متأثر از محدودیت دسترسی به سایر رسانه‌های برخط در دوره اجرای

پژوهش و هم‌زمانی آن با قطعی اینترنت بوده است. از این رو، یافته‌های پژوهش بیش از همه ناظر بر الگوی بازنمایی در این بسترهای رسانه‌ای است و لزوماً قابل تعمیم به سایر رسانه‌ها نیست. با توجه به ماهیت کیفی پژوهش و نمونه‌گیری هدفمند، یافته‌ها قابلیت تعمیم آماری به همه رسانه‌ها را ندارند و صرفاً بازتاب الگوهای بازنمایی در کانال‌های مورد مطالعه هستند. با این حال، به دلیل انتخاب کانال‌های پرمخاطب و تحلیل جامع اخبار، یافته‌ها از انتقال‌پذیری تحلیلی برای مطالعات مشابه برخوردارند و تعمیم آن‌ها به سایر زمینه‌ها باید با احتیاط و با توجه به شباهت شرایط رسانه‌ای و اجتماعی انجام شود.

دوم، تحلیل حاضر تنها بر محتوای متنی خبرها متمرکز بوده و عناصر بصری، از جمله تصاویر، ویدئوها، شیوه‌های تدوین و سایر مؤلفه‌های چندرسانه‌ای مورد بررسی قرار نگرفته‌اند؛ در حالی که این عناصر می‌توانند نقش مهمی در شکل‌گیری چارچوب‌های خبری و برانگیختن واکنش‌های عاطفی مخاطبان داشته باشند.

سوم، پژوهش حاضر به تحلیل محتوای رسانه‌ها پرداخته و برداشت یا واکنش مخاطبان نسبت به این چارچوب‌های خبری را بررسی نکرده است؛ بنابراین، درباره میزان تأثیر این چارچوب‌ها بر ادراک و نگرش مخاطبان نمی‌توان بر اساس یافته‌های این پژوهش داوری کرد. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده با مقایسه بازنمایی این رویداد در رسانه‌های داخلی و بین‌المللی، شبکه‌های اجتماعی جهانی و رسانه‌های دیداری، تفاوت‌های چارچوب‌بندی را بررسی کنند. همچنین، انجام مطالعات چندوجهی که علاوه بر متن، تصاویر و ویدئوهای خبری را نیز تحلیل کنند، می‌تواند درک جامع‌تری از سازوکارهای بازنمایی رسانه‌ای کودکان قربانی جنگ فراهم آورد. افزون بر این، پیشنهاد می‌شود مفهوم «چارچوب‌بندی مبتنی بر عواطف زنانه» در سایر جنگ‌ها، بحران‌های انسانی و بلایای طبیعی آزمون شود تا حدود اعتبار، قابلیت تعمیم و تمایز آن از سایر گونه‌های چارچوب‌بندی عاطفی روشن‌تر گردد. در نهایت، تلفیق تحلیل محتوای رسانه‌ای با پژوهش‌های مخاطب‌محور می‌تواند نشان دهد که این چارچوب‌های خبری چگونه بر ادراک، قضاوت‌های اخلاقی و همدلی مخاطبان نسبت به کودکان قربانی جنگ اثر می‌گذارند.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

منابع و مأخذ

- آراسته، جمشید و ماندانا صنیعی (۱۴۰۲). مسئولیت اجتماعی رسانه و حقوق جنگ: رهیافتی بر جامعه‌شناسی رسانه انقلابی در جمهوری اسلامی ایران، نشریه جامعه‌شناسی سیاسی/انقلاب اسلامی، ۴(۱)، ۱۳۷-۱۶۶.
<https://doi.org/10.178685>
- اسپارکس، گلن جی، اسپارکس، چری و اسپارکس، ارین ای (۱۳۹۸). خشونت رسانه‌ای (صص. ۵۹۹-۶۳۶). در برایانت، جنینگز و اولیور، مری بث. اثرات رسانه‌ها: پیشرفت‌های نظریه و پژوهش، ترجمه علیرضا دهقان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اوریا، مهدی، موسوی شهیدی، سیدمهدی و محمدمصطفی سلیمی (۱۴۰۲). جنگ‌های نوپدید؛ واکاوی نقش رسانه‌های اجتماعی در جنگ روسیه و اوکراین، فصلنامه بازی جنگ، ۱۳(۲)، ۹۳-۱۲۷.
<https://doi.org/10.22034/ijwg.2024.460251.1084>
- پرس، الیزابت ام (۱۳۹۳). اثرات رسانه‌ای و جامعه، ترجمه مهدی منتظر قائم و احسان شاه‌قاسمی، تهران: مرکز تحقیقات صداوسیما.
- تاج شریفی‌فر، سیمین (۱۳۸۲). جنبه‌های روانی جنگ در کودکان، پژوهش علوم سلامت و نظامی، ۴، ۲۴۷-۲۶۰.
- توسلی نایینی، منوچهر (۱۳۸۲). جنگ و حقوق کودکان آواره و بی‌سرپرست، فقه و حقوق خانواده، ۳۲، ۳۷-۵۸.
- خبرگزاری ایسنا (۱۴۰۵). دادستان میناب: آمار نهایی شهدای حمله به مدرسه شجره طیبه ۱۵۶ نفر است. خبرگزاری ایسنا. تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۱/۲۰. قابل دسترس در:
<https://media.isna.ir/news/1405012010615>
- خسروپور، جعفر (۱۳۹۶). بررسی بازنمایی‌های جنگ در رمان نوجوان فارسی؛ با تحلیل نمونه آثاری از انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوان (۱۳۶۰-۱۳۹۴). (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه هرمزگان، دانشکده علوم انسانی).
- رضایی بایندر، محمدرضا (۱۳۸۲). کودکان و اخبار جنگ در رسانه، فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، ۳۴، ۲۵۱-۲۷۰.
- شبییری، سعیده سادات، خزایی، ظاهر، شگرف نخعی، محمدرضا و کاظم حسن‌پور (۱۴۰۴). ارزیابی اثرات جنگ ۱۲ روزه بر سلامت روان کودکان: یک مرور روایتی، مجله طب نظامی، ۲۷(۴)، ۶-۱۴.
<https://doi.org/10.30491/jimm.2025.1006936.1390>
- طلعت، آرمن و محمد آهنگر اصل (۱۳۹۵). حمایت از کودکان در مخاصمات مسلحانه در چارچوب اسناد بین‌المللی، پژوهش‌های حقوقی، ۱۵(۳۰)، ۱۱۵-۱۴۵.
- عبدی، ابوذر و محمدعلی صلح‌پی (۱۴۰۳). حقوق کودکان از منظر اسناد مرتبط با حقوق بشردوستانه بین‌المللی. تحقیق و توسعه در حقوق عمومی، ۱(۲)، ۳۳۷-۳۶۹.
<https://doi.org/10.22034/jrpl.2025.2042429.1113>

قائم‌پناه، محمدطاها و جعفر حسین پور (۱۴۰۴). ماتریس رسانه: معماری نوین جنگ‌های ترکیبی بر پایه همگرایی رسانه و هوش مصنوعی، *مطالعات فضای مجازی و رسانه‌های اجتماعی*، ۲ (۳)، ۱۲۱-۱۵۸.

doi: 10.22083/cssms.2025.539858.1068

کمالی باغستانی، محمد و سیدموسی رئیسی (۱۴۰۵). ارائه الگوی روایت رسانه‌ای جنگ رمضان در رسانه‌های بیگانه: مطالعه موردی ایران اینترنشنال، *پژوهش‌های اخلاقی*، ۱۶ (۴)، ۲۲۳-۲۴۵.

محتمش، احمد، سلطانی، فخرالدین و علیرضا رضایی (۱۴۰۳). حمایت از کرامت و حقوق زنان و کودکان در مخاصمات مسلحانه از منظر حقوق بین‌الملل، *پژوهش‌های اخلاقی*، ۱۴ (۳)، ۲۵۵-۲۶۸.

مصلی، سمیرا، میرعباسی، سیدباقر و مصطفی تقی‌زاده انصاری (۱۴۰۱). مبانی جنایت علیه کودکان از منظر محاکم بین‌المللی و فقه اسلامی، *قرآن و طب*، ۷ (۴)، ۹۰-۱۰۳.

مصلی، سمیرا، میرعباسی، سیدباقر و مصطفی تقی‌زاده انصاری (۱۴۰۲). جنایت علیه کودکان در رویه دیوان بین‌المللی کیفری، *فقه جزای تطبیقی*، ۳ (۴)، ۱۹۵-۲۱۲. Doi:10.22034/jccj.2024.430900.1445

نوحی، سیما و لیلا شیرزاد (۱۳۸۳). مداخله کاردرمانی در کودکان جنگ‌زده، *فصلنامه مددکاری اجتماعی*، ۱ (۱۸)، ۳۳-۴۵.

وطن‌خواه، مریم (۱۴۰۴). سیاست‌های تولید برنامه تلویزیونی برای ارتقای تاب‌آوری کودکان در شرایط جنگ و بحران (مطالعه موردی: شبکه نهال) (پیشنهاد رساله دکتری تخصصی، دانشگاه صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، دانشکده تولید رادیو و تلویزیون).

Abdi, A., & Solh-Pey, M. A. (2024). Children's Rights from the Perspective of Documents Related to International Humanitarian Law. *Research and Development in Public Law*, 1(2), 337-369. <https://doi.org/10.22034/jrpl.2025.2042429.1113> [In Persian]

Arasteh, J., & Saniei, M. (2023). Media social responsibility and the law of war: An approach to the sociology of revolutionary media in the Islamic Republic of Iran. *Journal of Political Sociology of the Islamic Revolution*, 4(1), 137-166. [In Persian]

Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3 (2), 77-101. <https://doi.org/10.1191/1478088706qp063oa>

Ghaempanah, M & Hosseinpour, j (2026).Media Matrix: The New Architecture of Hybrid Warfare through the Convergence of Media and Artificial Intelligence. 2(3), 121-158. doi: 10.22083/cssms.2025.539858.1068[In Persian]

ISNA News Agency. (2026). Minab Prosecutor: The Final Number of Victims of the Attack on Shajareh Tayyeb School Reached 156. *ISNA News Agency*. Published April 9, 2026. Retrieved from <https://media.isna.ir/news/1405012010615> [In Persian]

Kamali Baghestani, M., & Raeisi, S. M. (2026). Presenting a media narrative model of the Ramadan War in foreign media: A case study of Iran International. *Ethical Research*, 16(4), 223-245. [In Persian]

- Khosropour, J. (2017). *Examining representations of war in Persian adolescent novels: A content analysis of selected works published by the Institute for the Intellectual Development of Children and Young Adults (1961-2015)* (Master's thesis, University of Hormozgan, Faculty of Humanities). [In Persian]
- Mirmohammadi, S. M. (2007). Protection of Children in Armed Conflicts: Approaches of International Law and Islamic Law. *Human Rights Journal*, 4-5, 55-78. [In Persian]
- Mohtasham, A., Soltani, F., & Rezaei, A. (2024). Protection of the Dignity and Rights of Women and Children in Armed Conflicts from the Perspective of International Law. *Ethical Research Journal*, 14(3), 255-268. [In Persian]
- Mosalli, S., Mirabbasi, S. B., & Taghizadeh Ansari, M. (2022). Foundations of Crimes Against Children from the Perspective of International Courts and Islamic Jurisprudence. *Quran and Medicine*, 7(4), 90-103. [In Persian]
- Mosalli, S., Mirabbasi, S. B., & Taghizadeh Ansari, M. (2023). Crimes Against Children in the Jurisprudence of the International Criminal Court. *Comparative Criminal Jurisprudence*, 3(4), 195-212. doi: 10.22034/jccj.2024.430900.1445 [In Persian]
- Noohi, S., & Shirzad, L. (2004). Occupational Therapy Intervention for War-Affected Children. *Quarterly Journal of Social Work*, 1(18), 33-45. [In Persian]
- Ouria, M., Mousavi Shahidi, S. M., & Salimi, M. M. (2023). Emerging wars: Examining the role of social media in the Russia-Ukraine war. *War Game Quarterly*, 13(2), 93-127. <https://doi.org/10.22034/ijwg.2024.460251.1084> [In Persian]
- Perse, E. M. (2014). *Media Effects and Society* (M. Montazerghaem & E. Shahghasemi, Trans.). Tehran: IRIB Research Center. [In Persian]
- Rezaei Bayandar, M. R. (2003). Children and War News in the Media. *Communication Research Quarterly*, 34, 251-270. [In Persian]
- Saei, M. H., Azadi, M. H., & Davati Alborzi, H. (2019). The Emergence of Fake News in the Post-Truth Era: Objectives and Consequences. *Audio-Visual Media Studies*, 13(31), 59-85. [In Persian]
- Scherling, J. (2026). Representations of victimhood in media reporting of armed conflicts. *Encyclopedia*, 6, 54. Doi: 10.3390/encyclopedia6030054
- Severin, W. J., & Tankard, J. W. (2019). *Communication Theories* (A. Dehghan, Trans.). Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
- Shabiri, S. S., Khazaei, Z., Shegarf Nakhai, M. R., & Hassanpour, K. (2025). Assessing the Effects of the Twelve-Day War on Children's Mental Health: A Narrative Review. *Military Medicine Journal*, 27(4), 6-14. <https://doi.org/10.30491/jmm.2025.1006936.1390> [In Persian]
- Shakeri-Nejad, M. (2026). Head of the IRIB Research Center: Khabar Network and "Be Vaght-e Iran" Were the Most-Watched National Media Programs During the War. *Jame Jam Online*. Published May 10, 2026. Retrieved from <https://jamejamonline.ir/fa/news/1551550> [In Persian]
- Sparks, G. J., Sparks, C. W., & Sparks, E. A. (2019). Media Violence (pp. 599-636). In J. Bryant & M. B. Oliver, *Media Effects: Advances in Theory and Research* (A. Dehghan, Trans.). Tehran: Elmi va Farhangi Publications. [In Persian]

- Taj Sharifi-Far, S. (2003). Psychological Aspects of War in Children. *Journal of Military and Health Sciences Research*, 4, 247-260. [In Persian]
- Talaat, A., & Ahangar Asil, M. (2016). Protection of Children in Armed Conflicts within the Framework of International Legal Instruments. *Legal Research Journal*, 15(30), 115-145. [In Persian]
- Tavassoli Naeini, M. (2003). War and the Rights of Displaced and Orphaned Children. *Family Jurisprudence and Law Journal*, 32, 37-58. [In Persian]
- Vatankhah, M. (2025). *Policies for producing television programs to enhance children's resilience in times of war and crisis: A case study of Nahal TV Channel* (PhD dissertation proposal, Islamic Republic of Iran Broadcasting University, Faculty of Radio and Television Production). [In Persian]



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.